برگی از تاریخ

مالک و مستاجر در تهران قدیم

زهرا خالقی‌صفا

■ در تهـران قدیم مخصوصا تـا قبل از جنگ جهانی دوم غیر از خانه ثروتمندان، رجال و علما، بقیه خانه‌ها به صورت ساختمان‌های یک‌طبقه در طرفین حیاط به صورت دور تا دور بود که در برخی موارد هر کدام از خانه‌ها دارای یک مالک بود که اتاق‌های خود را در اختیار مستاجران قرار می‌داد. نرخ کرایه یک اتاق دو دری با صندوق‌خانه دو قران، نرخ دو اتاق سـه قران، یک اتاق و یک زیرزمین دو ریال و نرخ یک حیاط دربست با پنج اتـاق از یک تومان تا دوازده قران بود. برای اجاره کردن، مسـتاجر به دور کوچه‌ها راه می‌افتاد و با گفتن اینکه اتاق خالی دارید؟ و شـنیدن جواب بله و توافق درباره کرایه، مستاجر اسباب به خانه می‌کشید و نقل مکان می‌کرد و هیچ‌گونه سند، قبض، امانت، تعهد و اجاره‌نامه و از این قبیل بین مالک و مستاجر رد و بدل نمی‌شد. در آن دوران کرایه‌نشین، خوش‌نشین بود یعنی اینکه هر زمان که ناخوش بود، از خانه مورد نظر عزیمت می‌کرد و اگر زمانی صاحب‌خانه از مسـتاجرش ناراضی بود، با یک اخطار لفظـی به عنوان مثال اتاق را خودمان لازم داریم، جایمان تنگ است یا اینکه راضی نیستم، مستاجر را وادار به تخلیه می‌کرد. عبارت راضی نیسـتم به این معنا بود که اگر در این خانه آب و غذا بخوری حرام و نمازت غصبی و غیرشرعی است.

روابط بین مستاجر و مالک

از روابـط بین مسـتاجر و مالـک در تهران قدیم، بسیار حسـنه و خودمانی یاد می‌شود. از مـواردی که باعث صمیمیـت خاصی بین آنها می‌شد، این بود که مالک به تعداد اعضای خانواده کاری نداشـت؛ چراکه عقیده‌اش بر این بود نان و آبش بر عهده ما نیسـت، و زحمت‌شان با پدر و مادرشـان، و رزقشان با خداست و چرا ما باید خسـت به خرج دهیم. از دیگر دلایل آن بود که مالک، اجاره دادن اتاق را به کسی که سرپناهی ندارد، جزو حسـنات و کارهای ثواب می‌دانست و اعتقاد داشـت: اگر خانه‌اش پر از دشمن باشد، بهتر از آن است خالی باشد و می‌گفتند خداوند بنا بر مصلحتی یکی را عزیز داشته و به او نعمت بخشیده و صاحب‌خانه‌اش کرده و دیگری را زیر دست قرار داده است که مالک باید از آن شخص پذیرا باشد. به این دلیل مالک هرگز کینه‌ای به دل خود راه نمی‌داد و با احترام و محبت و ادب با مستاجرش رفتار می‌کرد. کرایه اتاق‌ها غالبا شب به شب پرداخت می‌شد. و اگر صاحب‌خانه متوجه می‌شد که مستاجرش به دلیل عدم توانایی مالی کرایـه‌اش را منظم نمی‌دهد و به اصطلاح کرایه پس‌افت می‌شـود و به وی باز می‌گرداند و آینده از او طلب می‌کرد.

تکالیف و قواعد مالک و مستاجر

از وظایف مالک این بود که وسـایل آسایش مسـتاجر را از هر جهت فراهم کنـد و آنچه را برای خود می‌پسـندد، برای او هم پسـندد؛ به عنوان مثال در تابستان اگر از اماکن خنک مانند زیرزمین، دالان، پشت بام استفاده می‌کند، بخیل نباشـد و اجازه دهد مستاجرش بی‌نصیب نماند و اینکه در قبال آن مسـتاجر نبایـد توقعات و خواهش‌های بیجا داشته باشد و مالک را بزرگ‌تر و کدخدا بداند. از دیگر تکالیف بین آن دو، نظافت مطبـخ و حیاط بود که بین اهل خانه تقسـیم می‌شـد و هر کدام باید به نوبـت این وظیفه را برعهده می‌گرفتند. از دیگر قواعد نانوشته بین آنـان این بود که باید نـوع در زدن برای ورود به خانه به عنوان یک علامت مشخص شود که هر کسی که وارد خانه می‌شود، باعث معذب شدن دیگران نشود؛ به عنوان مثال یکی با یک چکش، دیگری با دو چکـش و ... یا اینکه مردان هنگام ورود بـه خانه حتما باید یاالله گویند تا زنان را از آمدن‌شان باخبر کنند.

از دیگر موارد، آب حوض‌کشـی و آب‌اندازی بود که در روزها زنان آب حوض می‌کشـیدند و شب‌ها برای آب انداختن مردها به نوبت مشغول می‌شـدند که این آبیـاری از بهترین تفریحات شـبانه مردان بود که در آخر شب فرش و بساط چای و سـماور به راه می‌انداختند و شب‌شان را با خوشـحالی و خنده به سر می‌کردند. از دیگر امـور، عدم مداخلـه صاحب‌خانـه در نظافت و خرابی اتاق‌ها بـود، چراکه عقیده بر این بود که اتاق مستاجر، چاردیواری‌اش محسوب می‌شود و هرگونه که دوست دارد، می‌تواند آنجا را نگهداری کند. همین موافقت‌ها بود که باعث می‌شد روابط بین مالک و مسـتاجر به هم پیوسـتگی داشته باشد و اگر هر زمانی مراسم شادی و عزایی برای اهل خانه پیش می‌آمد، همگی مانند اعضای یک خانواده به کمک هم برمی‌خاسـتند. همچنین زنـان و بچه‌ها مالک و مسـتاجر جزو نوامیس یکدیگر محسـوب می‌شدند که همه یکدیگر را آبجی، ننه، خاله، عمه، داداش، عمو و دایی صدا می‌کردند و فرزند هر کدام از آنها به مثابه فرزند خودشـان بود که اگر کار ناشایسـت و زشتی از بچه‌ها سـر می‌زد، از وظایف یکدیگر بود که در صورت مشـاهده وی را تنبیه و توبیخ کنند. امر به معـروف و نهی از منکر نیز برعهده تمام اهل خانه بود و روی این حساب، در میان تهرانی‌های قدیمی این ضرب‌المثل باب شده بود که تهرانی منحرف، نانجیب و ناپاک یافت نمی‌شود.

باغ نگارستان در بهارستان

از قائم‌مقام تا کمال‌الملک

فرزانه نیکروح‌متین

در شمال میدان بهارسـتان یعنی جایی که عمارات سـر به فلک کشیده سازمان برنامه و بودجه و ساختمان وزارت فرهنگ و ارشـاد اسلامی قرار دارد، حدود دو هزار سـال گذشته، باغی سلطنتی احداث شـد که به نام باغ نگارستان معروف شد. این باغ که به دستور فتحعلی‌شاه قاجار در سـال ۱۳۲۲هـق ساخته شده از باغ‌های خارج از شـهر تهران بود که بعدها در زمان ناصرالدین شـاه در درون شهر قرار گرفت اما چون از باغ‌های سلطنتی به شمار می‌رفت دست نخورده باقی ماند. در اسناد به دست‌آمده، غرض از سـاخت این بـاغ، فرار از شـدت گرمای هوای تهران بوده است که فتحعلی‌شاه آنجا را احداث می‌کند و مسکن دایمی خود قرار می‌دهد. این باغ با بنایی به شکل هشت‌گوش، شاه‌نشین‌هایی به سبک دوره زندیه ساخته شده که دارای ۱۶۴ اتاق، چهار تالار، چلچراغ‌های باارزش و با تابلوهایی از میرزا بابا نقاش، عبدالله‌خان نقاش‌باشی و مهرعلی آقا نقاش مزین شده و به دلیل همین آثار است که به این مجموعه، نام نگارستان نهادند. سردر اصلی باغ در قسـمت جنوبی قرار داشـت که دارای دو طبقه بود و در طبقه بالا، سـه اتاق و در طبقه پایین، دو اتاق ساخته بودند که در برابر این سردر در روز عید قربان، شتر قربانی می‌کردنـد. همچنین در این باغ، دو عمـارت به نام‌های دلگشـا (حوضخانه) و قلمدان احداث شده است. عمارت حوضخانه یا دلگشا در وسط باغ قرار دارد و در همین بنا بوده که سـلام پادشاهی فتحعلی‌شاه صورت گرفته اسـت و در یکی از اتاق‌های آن نیز نقاشـی بزرگـی از مجلس سـلام فتحعلی‌شاه به چشـم می‌خورد و همچنین در این عمـارت بوده که قائم‌مقام، صدراعظم محمدشـاه به قتل می‌رسد. بنای دیگر قلمدان نام دارد که در آن تصویری از فتحعلی‌شاه در کنار ۳۰ پسرش به دیوار نقاشی شده است و علاوه بر آن تصویر، دو نقاشی شـاهانه دیگر به چشم می‌خورد. این تالار در آخرین حد شمالی باغ ساخته شده است. همچنین سرسره معروف فتحعلی‌شـاه در این باغ قرار دارد. این سرسـره از جنس سنگ‌مرمر به ارتفاع سـه متر و عرض یک‌ونیم‌متر برای تفریح فتحعلی‌شـاه ساخته شده بود که بعدها به دستور رضاخان ویران شـد. در تاریخ هـای دوره قاجار آمده که در سـال ۱۲۶۱ هـق محمدشـاه قاجار برای تامین آب نگارستان امر کرد که از رودخانه کرج، نهری احداث کنند کـه آب این نهر را بـه دارالخلافه جاری کنند. این نهر از شـمال باغ نگارستان می‌گذشت و از دروازه شمیران، آب کرج را به نواحی شـرقی تهران می‌رساند. همچنین شاه برای احداث آن، جشن باشکوهی در باغ نگارستان گرفت.

باغ نگارستان در گذر ایام

در زمـان صـدارت حاجی میرزا آقاسـی، صدراعظم فتحعلی‌شاه علاوه بر حصار اصلی باغ، حصار دیگری اطراف نگارستان احداث شـد که به حصار دوم معروف شد این حصار تا سال ۱۳۱۳ پابرجا بود. در بین این دو حصار، میرزا آقاسی دسـتور داد پادگان نظامی تاسیس کنند تا خود و شـاهان قاجار زیر سایه نظامیان، روزگار خود را سپری کنند. از حوادث مهمی که در دوران فتحعلی‌شاه در این باغ رخ داد و قابل ذکر است جشن ولایت‌عهدی محمدشاه بود که در نگارستان، مجلس بزرگی ترتیب دادند که فضلا، امرا و وزرا حاضر شدند و اسباب مرصع از قبیل شمشیر، خنجر، کمر و نشان شیر و خورشید به انضمام یک دست لباس مخصوص و فرمان ولایت‌عهدی را به وی دادند. بعد از درگذشت فتحعلی‌شاه در اصفهان، باغ نگارستان منزلگاه حوادث محمدشاهی شد. بعد از به سلطنت رسیدن و تاج نهادن محمدشاه روی تخت طاووس در باغ نگارستان، قتل دلخراش میرزا ابوالقاسـم قائم‌مقام فراهانی، وزیر اعظم و مرد بزرگ سیاست و ادب به دستور محمدشاه از اتفاقات بدیمنی بود که در این باغ رخ داد.

نکته

این باغ که به دستور فتحعلی‌شاه قاجار در سال ۱۳۲۲هـق ساخته شده از باغ‌های خارج از شهر تهران بود که بعدها در زمان ناصرالدین شاه در درون شهر قرار گرفت اما چون از باغ‌های سلطنتی به شمار می‌رفت دست نخورده باقی ماند

ماجـرای قتل وی به این شـرح اسـت که یک روز کسـی را طلب میرزا ابوالقاسـم می‌فرسـتند و وی بی‌خبر از تهمت‌هایی که به او زده‌اند و شاه دستور کشتن‌اش را داده، روانه باغ نگارسـتان می‌شود و احوال شاه را پرس‌وجو می‌کند اما خبری از شـرفیابی محمدشـاه نمی‌شود. بعد از سـوالات مکرر میرزا ابوالقاسم، سرانجام مستحفظان او را از بالاخانه عمارت دلگشا به سردابه آنجا می‌برند و به مدت سـه روز و به روایتی شـش روز وی را محبوس می‌کنند و برای تحلیل بردن قوای جسمانی‌اش به وی غذا نمی‌دهند و او را مجروح می‌کنند و سـرانجام دستمالی در حلقش فرو می‌برند و وی را خفه می‌کنند که جنازه‌اش را همان شب در گلیمی پیچیده و مخفیانه سوار بر الاغ به حضرت عبدالعظیم فرسـتادند و بدون غسل و کفن، وی را دفن کردند و چون قائم‌مقام در باغ به شهادت رسید این مثل بین تهرانی‌های قدیم تا مدت‌ها رواج پیدا کرد: «در این انتظار باشید که قائم‌مقام از باغ بیرون آید.» علـت آنکه چنین جمله‌ای مثل شـد، این بود که وقتی قائم‌مقام به باغ نگارسـتان رفت مردم از ولایات گوناگون برای رسیدگی به کارشـان سراغ قائم‌مقام را می‌گرفتند و گماشـتگان، مردم را امیدوار و منتظر می‌ساختند که قائم‌مقام بازمی‌گردد. از موارد عجیب این قتل، آن بود که محمدشاه بعد از کشـتن صدراعظمش، دلگیر بود، نه از فرمان قتلش بلکه از اینکه وی را زخمی و خونی کرده‌اند که باعث شـد قسمش مبنی بر آنکه خونی نبیند ریخته شـود، شکسته شـود. از دیگر اتفاقاتی که در این باغ رخ داد، مراسـم باشکوه نخسـتین ازدواج ناصرالدین‌شاه در ۱۴ سالگی با دخترعموی پدرش بود. همچنین جراحی عمل چشـم بدرالسلطنه، همسر ناصرالدین‌شاه به دست دکتر فوریه، پزشک فرانسـوی شاه بود که فوریه در این باب خاطراتی از باغ نگارستان از خود به جا گذاشته است. با روی کار آمدن ناصرالدین شـاه باغ نگارسـتان از رونق گذشته‌اش افتاد، چراکه با ساخت باغ‌های عشرت‌آباد، قصر فیروزه و دوشان‌تپه و تکمیل باغ نیاوران و قرار گرفتن باغ نگارستان در حصار شهر، شاه دیگر به باغ مذکور نمی‌رفت و به تدریج این باغ اهمیت خود را از دست داد و به محل بعضی از اداره‌های دولتی تبدیل شد و همچنین تا مدتی نیز سفیر کبیر روس در آنجا اقامت داشت. با به سلطنت رسیدن مظفرالدین‌شاه و سفر وی به امپراتوری اتریش و دیدن علم فلاحت از نزدیک، وی دستور داد تا نخستین مدرسـه فلاحت ایران با استخدام مسیو «داشر» بلژیکی در آن باغ سـاخته شـود. اندکی بعد در عمارت جنوبی نگارسـتان نیز مدرسه صنایع مسـتظرفه تحت ریاست کمال‌الملک نقاش معروف تاسیس شد که امروزه فقط از آنجا موزه کمال‌الملک به یادگار باقی مانده است.

از وزارت عدلیه تا موسسه پژوهشی فرهنگ و هنر

باغ نگارسـتان از حوادث مشـروطه در تهران مصون نماند، چراکه به دستور محمدعلی‌شاه قسمتی از آن ویران شد. با روی کار آمدن پهلوی اول، این باغ که به فراموشی سـپرده شـده بود، به مدت یک سـال به وزارت عدلیه اختصاص یافت و در سال ۱۳۰۷ وزارت معارف، سه بنا در آنجا احداث کرد که به دارالمعلمین عالی اختصاص یافت که الکسـاندر مارکف روسی، معماری این ساختمان‌ها را برعهده داشت. در سال ۱۳۱۱ دانشسرای مالی در این باغ تاسیس شد و کتابخانه بزرگی به معاونت پروین اعتصامی در سـال ۱۳۱۵ گشایش یافت. با روی کار آمدن پهلوی دوم، موسسه لغت‌نامه دهخدا در سال ۱۳۳۵، کلاس‌های زبان خارجی و عمومی دانشکده ادبیات را در آنجا دایر کرد که دو سال بعد موسسه تحقیقات اجتماعی در آن محل آغاز به کار کرد و از سـال ۱۳۴۱ تا ۱۳۷۰ دانشکده علوم اجتماعی در این محل دایر بود که بعد از انتقال دانشکده به مکان دیگر، این باغ تا حدودی مخروبه شد که سرانجام در سال ۱۳۷۷، پژوهشکده فرهنگ و هنر در آنجا مستقر شد که بعدها به موسسه پژوهش فرهنگ و هنر تغییر نام داد.

دیروز

تلاش برای قانونمند کردن مردم

■ داریوش شـهبازی از مورخان معاصر در باب قوانین کودتا ۱۲۹۹ در تهران قدیم، پاره‌ای از مقررات آن دوره را آشکار کرده است که ذکر آنها خالی از لطف نیست. بعضی از این قوانین مربوط به سلامت و بهداشت و برخی دیگر قوانینی کلی است.

- گاری، واگـن و چارپایان باید در خیابان‌ها و عابران در پیاده‌روها رفت‌وآمد کنند.
- درشکه‌ها نباید بیش از سه نفر مسافر سوار کنند.
- سر بریدن گوسفند، مرغ و خروس در ملاءعام ممنوع است.
- کسی حق ندارد جنازه بستگان خود را در خانه بشوید و دفن کند (بسیاری از مردم تهران، مردگان‌شان را در منزل غسـل می‌دادند و همان‌جا دفن می‌کردند تا هزینه‌ای در ایـن مورد نپردازند) و افزون بر خانه‌ها مردم حق ندارند در مساجد و امامزاده‌های داخل شهر به دفن اموات اقدام کنند.
- دلاک‌ها حق ندارند بدون لباس از حمام خارج شوند (در آن دوره دلاک‌ها عادت داشتند با بستن یک لنگ به دور کمر خود و انداختن لنگی بر دوش به خیابان‌ها آمدورفت کنند که مورد اعتراض خانواده‌ها بود).
- آب خزینه حمام‌ها باید هفته‌ای یک‌بار تعویض شود و برای خشک شدن لنگ حمام نباید از در و دیوار خیابان‌ها استفاده کرد.
- قصاب‌ها باید روی گوشت پارچه بیندازند.
- هیچ‌کـس حق شـرب مسـکرات نـدارد (مغازه‌های پیاله‌فروشی تعطیل شد).
- سینماها و تماشاخانه‌ها باید بسته شود.
- نگهداری گاو و گوسـفند در داخل شهر ممنوع است (برخی از تهرانی‌ها در خانه‌هایشان طویله داشتند که در آن الاغ، اسـب، گاو و گوسـفند را برای حمل‌ونقل و نیز تامین لبنیات نگهداری می‌کردند).
- کبوتربازی ممنوع است و سگ‌های خانگی باید قلاده و زنجیر داشته باشند؛ در غیر این‌صورت در ردیف سگ‌های ولگرد به شمار می‌روند و کشته خواهند شد.
- قمه‌کشی، قداره‌کشی، چاقوکشی و حمل هر نوع سلاح سرد ممنوع است و مجازات دارد.
- ارباب قلم و مطبوعـات از هتاکی به ایـن و آن باید جلوگیری کنند.
- تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی منحل شود و تشکیل هر نوع جمعیت و دسته، قدغن است.
- اجتماع خیابانی قدغن اسـت و بیش از دو نفر نباید با هم گفت‌وگو کنند.
- نباید بار الاغ از ۲۵ من، بار قاطر از ۴۰ من و بار شتر از ۶۰ من تجاوز کند.
- نابینایان باید در کوچه و خیابان از بازوبندی به رنگ زرد استفاده کنند و عصا در دست گیرند.

سماور یا حمام برنجی

آریا شیروانی

ورود نخسـتین سـماور بـه تهران با سـلطنت ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر مقارن شد. سماور که در لغت به معنای خودجوش و ریشـه‌اش روسی اسـت، نزد عوام آن دوره، بـه حمام برنجی معروف بود، در دوره ناصری، دربار فرانسـه دو سـماور برای شـاه و امیرکبیر به عنوان هدیه فرستاد که سماور شاه از نقره مطلا و سـماور امیر از نقره منبت‌کاری شـده بود. غیر از این دو سـماور، ملک‌التجار روسی به نام «ویش قرتسـوف» نیز سماوری با یک‌دست ظرف چایخوری را به میـرزا تقی‌خان هدیه داد که وی سـماور مزبور را به‌عنوان مدل به دست یکی از صنعت‌گران اصفهانی سـپرد تا نظیرش را بسـازد. به‌دلیل مصـرف زیاد چای نزد تهرانیان قدیم، مردم به این شی فلزی علاقه بسیاری پیدا کردند که باعث حس رقابـت، چشم‌وهمچشـمی در تهیه و خرید سماور شد که البته در میان درباریان و رجال قاجاری شـکلی طنزگونه یافـت تا آنجا که سماورسـاز زن قمرالسلطنه زبانزد عام و خاص شد. ماجرا از این قرار بود که قمرالسلطنه، دختر فتحعلی‌شاه و همسر میرزا حسین‌خان سپهسالار از آنجایی که فرزند نداشت، سرگرمی‌های متعددی در قصر خود فراهم کرده بود. از جمله سـرگرمی‌های او سماوری بود که برایش از روسیه هدیه آورده بودند که وقتی آب در این سماور به جوش می‌آمد، در اثر خروج بخار آب، صدایی ایجاد می‌شد که می‌گفتند سماورساز می‌زند. قمرالسلطنه خواجه زرنگی را مامور آن کرده بود که سـاز سماور را کـوک کند و وی به این منظور مجلسـی زنانه را ترتیب می‌داد تا سـماورش تا آخر مجلس ساز بزند که این امر باعث حسادت زنان درباری شد و به این ترتیب روزی در حضور همه میهمانان قمرالسلطنه عده‌ای از زنان به این سـبب که سـاز حرام است، از تنگ‌نظری مجلس را ترک کردند. غیر از این ماجرا، حکایت دیگری از گرم کردن سماور ناصرالدین‌شاه است که شنیدنش خالی از لطف نیست: هنگام سفر ناصرالدین‌شـاه به فرنگ، حاج‌شیخ از تجار معروف آذربایجان، ناصرالدین‌شـاه را به صرف چای دعوت کرد و هنگام پذیرایی آب سماور طلا را با سوزاندن اسکناس به جوش آورد.

ایـن نوع سـماورها کـه زغالی بودنـد و به این سـبب حمل‌ونقل و رو به راه کردن آنها در سـفر و بیابان‌ها و دشت‌ها امکان‌پذیر بود و تهرانی‌ها در هر فرصتـی که به تفریح در اطراف شـهر مانند اراضی آب کرج، طرشـت، ونک و... می‌رفتند، سماور جزو لاینفک وسایل‌شـان بود. علاقه مردم نسبت به این ابزار، باعث شد میرزاتقی خان با صرف‌هزینه بسیار، صنعـت سماورسـازی را به راه انـدازد اما بلافاصله بعد از برکنـاری وی، این صنعت رو به تباهی رفت تا آنجا که سرنوشـت اسـتاد سماورساز ایران بسیار عجیب و شنیدنی است که این ماجرا را محمدعلی فروغـی به نقل از پدرش بیان کرده اسـت: «پس از عزل امیر، ماموران دولت سـراغ سماورساز رفتند و سـرمایه دریافتی را مطالبه کردند. چون وی آنها را صرف تهیه لوازم کار کرده بود و نمی‌توانسـت همه وجه را به ماموران بپردازد، ماموران هم وی را دستگیر کردند و دور بازار گرداندند و کتکش زدند و به دلیل ضربه‌هایی که بر سرش وارد شد، نابینا گشت و تا آخر عمر به گدایی پرداخت.»

برگرفته از کتاب برگ‌هایی از تاریخ تهران

عکس: اعظم شیرازی

جدول ۱۳۱۰

افقی:
۱- تابلویـی از فرانس هالـز - اثری از تسواک نویسـنده اتریشی ۲- ناپاکی - مایعـات را به وسـیله آن در ظرف‌های دهان تنگ می‌ریزند - پنهان شـدن ۳- روایت‌کننـده - باتری - نوعی شـیرینی لوزی شکل ۴- همراه ناز - قوم مرزدار ایرانـی - پایتخت لتونی - برهنـه ۵- چاق خارجی - گروه‌هـای مردم - قرقـره‌ای در چرخ خیاطی ۶- جلو دارهـا - اخبـار فرنگی ۷- عـود - آدمی، بشـر - نام جزیره‌ای در کشـورمان ۸- نشـانه آسیب یا بیماری - چشـم چران - حرف دوم یونانی - هوای فرنگی ۹- ستون دین - تحسین فرنگی - تکبر، غرور ۱۰- جنگ و پیکار - نامی ژاپنی ۱۱- گفت‌وگوهای فیلم - ناامید - گنده ۱۲- درخت زبان گنجشک - شهری در استان اردبیل - شتر - گاز استخر ۱۳- کشف کردن - قیمت - چشم روشنی ۱۴- پابند - امر به آمدن - از استان‌های کشور ۱۵- پیشوا - دوره آمادگی

عمودی:
۱- کنایه از تسـلیم شدن و شکست را پذیرفتن - دستورات، فرمان‌ها ۲- زمان تولد - خرگوش - مساله دقیق ۳- مارکـی بر لوازم صوتی - پیامبر خوش صدا - سـختی ۴- رفوزگی - حرف اسـتثناء - نام سـابق لنجان ۵- ضمیر عربی - آرشه ویولون - یار عروس ۶- کرمانشاه قدیم - در حمام بجویید ۷- جمع نقد - بچه تـازه دندان در آورده می‌گیـرد - پول کره - از الفبای انگلیسـی ۸- خونبها - ضمیر ملکـی چهارم - بزرگ انگلیسی - زیاد، افزون ۹- از الفبای انگلیسی - قسمتی از پا - سوپ روسی - کوشیدن ۱۰- نمایشنامه - ایالتی در شیلی ۱۱- گازی بی‌رنگ و بی‌بو - جمع اول، آغازها - شـالوده و بنیاد ۱۲- نامه رسمی دادگاه جهت ابلاغ به اشخاص - معشوقه رامین - قطعه الکترونیکی ۱۳- از انجیل‌ها - فریاد تشـویق - متاع ۱۴- فراوانی - کره خاکی - جای گل ۱۵- کم شده - پارچه زر

حل جدول ۱۳۰۹

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	د	ا	د	س	ت	ا	ن	■	ر	س	و	ب	■	ن	خ
۲	و	ل	گ	ر	د	■	ا	م	ک	ن	ه	■	ا	م	ت
۳	ر	■	م	د	و	ن	■	غ	■	ن	ا	■	ا	د	م
۴	و	و	■	م	ی	س	و	ر	ی	■	ا	غ	و	ز	■
۵	ی	ر	ه	■	ن	ا	ر	و	■	م	ت	ل	■	ش	ی
۶	ی	ا	م	ا	■	ک	ا	ر	ا	م	ل	■	ت	ا	و
۷	■	ج	ل	ی	س	■	ی	■	پ	ل	م	پ	■	م	ی
۸	ع	■	ت	ف	ر	ج	■	ا	■	و	ت	گ	ر	■	و
۹	س	ک	■	ا	ب	و	ج	ه	ل	■	ل	ا	ت	و	■
۱۰	ر	م	ه	■	ا	خ	ت	ن	ا	ق	■	ی	ه	ا	م
۱۱	ت	پ	ل	ر	ز	ه	■	گ	م	ا	ن	■	ل	ح	م
۱۲	■	و	ی	ش	ی	■	ا	س	پ	ر	غ	م	■	د	ا
۱۳	س	ج	و	د	■	ب	ن	ا	■	ن	م	ا	د	■	ش
۱۴	ر	ی	م	■	ا	ج	ا	ز	ه	■	ا	ه	ت	د	ا
۱۵	م	ه	■	ب	ه	ا	ر	■	ا	ت	ن	ر	ا	ک	ت

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۳۱۳

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۸				۱	۵		
۶	۷			۲		۹		
۲		۴				۱		۷
	۹		۸				۵	
		۳	۷		۶			۱
						۳	۲	
				۶		۴		۹
۹	۱		۴					۸
		۷				۲		۵

حل سودوکو ۳۱۲

۵	۳	۱	۸	۶	۴	۷	۲	۹
۶	۴	۸	۲	۹	۷	۱	۵	۳
۷	۹	۲	۱	۵	۳	۶	۸	۴
۴	۵	۳	۷	۱	۶	۸	۹	۲
۸	۲	۶	۴	۳	۹	۵	۷	۱
۹	۱	۷	۵	۲	۸	۳	۴	۶
۲	۶	۵	۹	۷	۱	۴	۳	۸
۳	۸	۹	۶	۴	۵	۲	۱	۷
۱	۷	۴	۳	۸	۲	۹	۶	۵